



Reviewing the Interaction of Prophets and Aristocracy in the Quran (A Case Study of the Hostility of "Mala" towards the Call of Prophet Moses (PBUH))*

Received: 2023/04/30
Accepted: 2023/09/19

10.22034/JKSL.2023.388319.1191

20.1001.1.27833356.1402.4.3.2.7

Type of Article: Researching



** Ali Ghasem Abadi

*** Mehdi Davari

*** Sakine Akhund

Abstract

The Quran is the primary source of Islamic faith, providing extensive guidance for its followers in personal and social realms. Acknowledging the existence of diverse social classes, the Quran addresses or admonishes various groups in certain verses. The aristocracy is one of the significant social classes in any society, as its behavior can have both positive and negative impacts. The Quran mentions the term "Mala" 28 times, highlighting it as one of the key concepts of aristocracy. This research aims to employ a descriptive approach, utilizing library research and lexical analysis of the term "Mala." It seeks to understand how the Quran narrates the interaction of this group with the prophets' call and how Quranic scholars have interpreted this narrative throughout history. Findings highlight the influential role of Raghīb Isfahani in promoting the commonly understood meaning of the term "Mala" among commentators and other lexicographers. Furthermore, by examining Quranic verses, one can gain insights into the social status of this group, their behavioral characteristics, and the attributes attributed to them in the Quran.

Keyword: Quran, Prophet Moses (PBUH), Mala (Aristocracy), Aristocracy.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



صفحه: ۳۲ تا ۵۵

*. This article is derived from the PhD dissertation titled "A Comparative Analysis of Elitism in Early Islam and the Contemporary Period with Emphasis on the Quran and Sunnah" by Dr. Ali Ghasem Abadi. The dissertation was conducted under the supervision of Dr. Mehdi Davari and with advising from Dr. Sakineh Akhund at the University of Quran and Hadith Sciences.

** PhD student in Comparative Interpretation of the Holy Quran, University of Quran and Hadith Sciences. (corresponding author)

hajali.z2012@gmail.com

*** Assistant Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, University of Quran and Hadith Sciences.



تفاعل الأنبياء والأرستقراطية في القرآن قراءة جديدة؛ "الملا" في مواجهة دعوة موسى (ع) وخبثهم أ نموذجاً*

الاستلام: ٩ شوال ١٤٤٤
القبول: ٣ ربيع الاول ١٤٤٤

10.22034/JKSL.2023.388319.1191
20.1001.1.27833356.1402.4.3.2.7



نوع المقال: بحثي

علي قاسم آبادي**
مهدي داوري***
سكينة آخوند***

الملخص

القرآن الكريم هو المصدر الرئيسي للإسلام وقد استعرض الكثير من النصائح والتوصيات لأشباعه وأتباعه في مختلف المجالات الفردية والجماعية. إن القرآن لا ينكر وجود طبقات مختلفة في المجتمع ولذلك يلاحظ أنه في بعض الآيات يخاطب فئات مختلفة أو يعاتب عليهم. إن الطبقة الأرستقراطية تعتبر من أهم الطبقات في أي مجتمع إذ يمكن أن تترك أثر إيجابياً أو سلبياً حسب سلوكها وتصرفاتها. هذا وقد ذكر القرآن الكريم مفردة «الملا» ٢٨ مرة بوصفها من أهم المفاهيم الأرستقراطية. يستهدف البحث هذا أن يعرف كيفية رواية القرآن الكريم عن تعامل «الملا» مع دعوة الأنبياء بعد دراسة هذه المادة دراسة لغوية، مستخدماً في ذلك أدوات المنهج الوصفي وموظفاً طريقة الدراسة المكتبية كما أنه يسعى إلى أن يتعرف على تفسير العلماء عبر التاريخ من هذه الرواية؟ ومما توصل اليه من نتائج أن الراغب الإصفهاني له دور هام في إشاعة المعنى المشهور لتعبير "الملا" بين المفسرين وغيرهم من اللغويين؛ كما يمكن التعرف على مكانة هذه الفئة الاجتماعية وبعض خصائصها السلوكية وأوصافها التي نسب إليها القرآن وذلك من خلال دراسة الآيات.

الكلمات المفتاحية: القرآن، موسى (ع)، الملا، الأرستقراطية.

* هذه المقالة مستخرجة من رسالة الدكتوراه المقدمة من قبل «معصومه اسمعيلي ده خواجه» الموسومة بـ «إنشاء نموذج العلاج المعنوي بالذكر على أساس تجربة الأئمة ومقارنة فاعليته مع نموذج اليقظة الذهنية في الاكتئاب والقلق وحالة متوسط العمر المتوقع لدى أمهات ذوات أطفال متخلفين ذهنياً» بإشراف «الدكتور محمد حسين فلاح» و «الدكتور سعيد وزيرى» ومشاركة «الدكتور أبي القاسم عاصي مذنب» بجامعة بزد الحرة الإسلامية .
** طالب الدكتوراه في قسم التفسير التطبيقي، جامعة علوم القرآن (الكاتب الرئيسية)

hajali.z2012@gmail.com

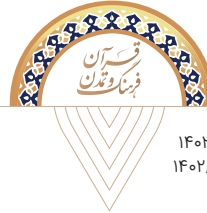
*** أستاذة مساعدة، قسم علوم القرآن والحديث، جامعة علوم القرآن



سال چهارم
شماره سوم
پیاپی سیزدهم
پاییز ١٤٥٢



بازخوانی تعامل پیامبران و اشرافیت در قرآن
(مطالعه موردی خباث‌های «ملا» در برابر
دعوت حضرت موسی علیه السلام)



علی قاسم آبادی**
مهدی داوری***
سکینه آخوند***

10.22034/JKSL.2023.388319.1191



20.1001.1.27833356.1402.4.3.2.7



مقاله: پژوهشی

دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۱۰
پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۲۸

چکیده

قرآن کریم اصلی‌ترین منبع دین اسلام است و برای پیروان خود راهنمایی‌های بسیاری در حوزه‌های فردی و اجتماعی ارائه داده است. این کتاب وجود طبقات متفاوت در جامعه را پذیرفته است؛ از این رو شاهدیم که در برخی از آیات، گروه‌های مختلفی مخاطب قرار می‌گیرند یا عتاب می‌شوند. طبقه اشراف یکی از مهم‌ترین طبقات در هر جامعه است؛ زیرا با توجه به نحوه رفتار خود می‌تواند اثرگذاری مثبت یا منفی داشته باشد. قرآن کریم ۲۸ مرتبه به واژه «ملا»، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مفاهیم اشرافی‌گری، اشاره کرده است. این پژوهش در پی آن است تا با رویکردی توصیفی و از طریق مطالعه کتابخانه‌ای و پس از بررسی لغوی ماده «ملا»، دریابد قرآن کریم برخورد این گروه با دعوت پیامبران را چگونه روایت می‌کند و قرآن پژوهان در طول تاریخ از این روایت چه برداشتی داشته‌اند؟ از یافته‌های پژوهش می‌توان به نقش کلیدی راغب اصفهانی در ترویج معنای مشهور اصطلاح «ملا» در میان مفسران و دیگر لغویان اشاره کرد؛ همچنین با بررسی آیات قرآن می‌توان با جایگاه اجتماعی این گروه و برخی ویژگی‌های رفتاری ایشان و نیز صفت‌هایی که قرآن به آن‌ها نسبت داده است، آشنا شد.

واژگان کلیدی: قرآن، حضرت موسی علیه السلام، ملا، اشرافیت

* این مقاله برگرفته از رساله دکتری «علی قاسم آبادی» تحت عنوان «تحلیل تطبیقی اشرافی‌گری در صدر اسلام با دوره‌ی معاصر با تأکید بر قرآن و سنت» است که با راهنمایی «دکتر مهدی داوری» و مشاوره «دکتر سکینه آخوند» در «دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم» انجام پذیرفته است.

** دانشجوی دکتری تفسیر تطبیقی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم (نویسنده مسئول)

hajali.z2012@gmail.com

*** استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم



۱. بیان مسئله

داشتن طبقات اجتماعی متنوع از خصوصیات هر جامعه است. این طبقات، برحسب میزان قدرت و نفوذ خود، رفتارهای مختلفی از خود بروز می‌دهند و نقش خاصی در جامعه ایفا می‌کنند. یکی از مهم‌ترین طبقات اجتماعی در هر جامعه، طبقه اشراف است. این طبقه معمولاً به سبب قدرت و نفوذ سیاسی خود، علاوه بر اثرگذاری اجتماعی، در تصمیم‌گیری‌های سیاسی جامعه نیز دخالت می‌کند. بر این اساس، آشنایی با این گروه لازم به نظر می‌رسد تا عموم افراد جامعه ضمن این آشنایی، در اقسام دام‌های فرهنگی و اجتماعی و سیاسی آن‌ها گرفتار نشوند. یکی از موضوعات مطرح‌شده در قرآن، نقش طبقه اشراف در مواجهه با دعوت انبیاست و از مهم‌ترین کلیدواژه‌های قرآنی برای نشان دادن این گروه «ملاً» است. در ادامه نخست به این پرسش پاسخ دهیم که مراد از «ملاً» چیست و سپس نقش آن‌ها را در ماجرای دعوت حضرت موسی علیه السلام بررسی می‌کنیم.

در بررسی نقش طبقه اشراف در قرآن تاکنون پژوهش‌هایی به این شرح صورت گرفته است: «رابطه اشرافی‌گری و استکبار در قرآن کریم» از حسین ناظر دوست، «ملاً و اشراف یا رانت‌های قدرت و ثروت، مانع فراروی پیامبران علیهم السلام و حضرت مهدی (عج)» از محمدصابر جعفری و لیلا مختارزاده، «نقش "ملاً" و مترفین در تهدید امنیت جامعه» از زاهد هاشمیان‌فرد و «نقش اشرافیت و تجمل‌گرایی در انحطاط جامعه اسلامی از منظر قرآن» از رقیه عالمی. نوآوری پژوهش حاضر نسبت به این مقاله‌ها در آن است که اولاً برخی از آثار ذکرشده ترویجی است نه پژوهشی، ثانیاً در آن‌ها مفهوم‌شناسی «ملاً» و بیان آمار کاربرد آن صورت پذیرفته است، ثالثاً هیچ‌یک از آن‌ها تقسیم‌بندی پیامبر محور از «ملاً» ارائه نداده است و رابعاً هیچ‌کدام به صورت مشخص بر ماجرای دعوت حضرت موسی علیه السلام متمرکز نشده و دلالت‌های آن را استخراج نکرده است.

۲. مفهوم‌شناسی

دو مفهوم «اشرافیت» و «ملاً» در پژوهش حاضر نقش کلیدی دارد؛ از این رو در ادامه به ذکر معنای لغوی و تعریف اصطلاحی آن‌ها می‌پردازیم.



۲-۱. اشرافیت

در لغت: در زبان عربی، «شرف» را مصدر و به معنای بلندی و مکان بلند دانسته‌اند (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ۲۵۲؛ ابن عباد، ۱۴۱۴ق، ج ۸، ۵۵)؛ از این‌رو، به جهت تشبیه بلندی معنوی به بلندی مکانی، به فرد بلندمرتبه و بزرگوار «شریف» اطلاق شده است (ابن‌درید، ۱۹۹۸م، ج ۲، ۷۲۹؛ طریحی، ۱۳۶۵ش، ج ۲، ۵۰۱). در زبان فارسی، «أشراف» جمع «شریف» و به معنای سران، بزرگان، اشخاص بزرگ‌قدر و صاحبان حسب و نسب نیک، یعنی اصیل و پاک‌نژاد، به کار رفته است. برخی دیگر آن را بزرگواری و برتری تعریف کرده و معتقدند که منظور، حرمت و اعتباری است که از رعایت کردن ارزش‌های اخلاقی به وجود می‌آید (انواری، ۱۳۸۱ش، ج ۵، ۴۴۸۱)، بیتی از سعدی مؤید این ادعاست:

شرف نفس به جود است و کرامت به سجود
هر که این هر دو ندارد، عدمش به ز وجود
(سعدی، ۱۳۸۰ش، غزل ۲۶)

در زبان انگلیسی نیز واژه Nobility به معنای شرافتمندی و بزرگواری و برجستگی اصالت است. (آریان‌پور و همکاران، ۱۳۸۵ش، ۷۵۴).

در تمدن‌های چندهزار ساله نیز این عبارت جایگاه ویژه و ممتازی داشته است؛ به‌عنوان مثال، در کتاب تاسوئه کنفوسیوس^۱ رساله‌ای وجود دارد که به منظور تعلیم اصول شرافت و بزرگواری و مخصوصاً به روش و رفتار شاهزادگان و ملوک نگارش یافته و نوآموزان دبستان از قدیم‌الایام، متن آن را به‌دقت می‌خوانده‌اند (ثاس، ۱۳۸۱ش، ۳۷۳).

در اصطلاح: در حوزه یا فرهنگ سیاسی اجتماعی جهان، آریستوکراسی^۲ به یکی از مکاتب حکومتی اشاره می‌کند که حکومت بر مردم را شایستهٔ طبقهٔ بلندپایگان و اشراف آن جامعه می‌داند. فرهنگ‌نویسان علوم سیاسی معادل آن را اشرافی‌گری یعنی حکومت اشراف و نجبا بر طبقات دیگر جامعه دانسته‌اند (اشرفی، ۱۳۹۲ش، ۱۴۶).

بنا بر آن‌چه گفته شد، «أشراف» یکی از طبقات و اقشار جامعه هستند. طبقهٔ اجتماعی شامل مجموعهٔ اشخاص یا گروه‌هایی است که در سلسله‌مراتب منظم جامعه، یک واحد اجتماعی

۱. کنفوسیوس، متولد سال ۵۵۱ قبل از میلاد، مشهورترین فیلسوف و نظریه‌پرداز سیاسی و معلم چینی است که در چین باستان زندگی می‌کرد و در سال ۴۷۹ قبل از میلاد از دنیا رفت.

2. Aristocracy.

شمرده می‌شوند (بیرو، ۱۳۶۶ش، ۳۴۳). گوستاو شمولر اقتصاددان آلمانی طبقه را تقسیم جامعه به چندین گروه می‌داند که افراد یا خانواده‌های دارای شرایط یکسان یا مشابه در آن‌ها قرار گیرند (گورویچ، بی تا، ۱۰۷). در نگاهی جامعه‌شناسانه، طبقات اجتماعی به شدت تحت تأثیر شرایط اقتصادی هستند و شکل‌گیری آن‌ها تا حدود زیادی، به سطح تولید و توزیع ثروت اجتماعی بستگی دارد (گلابی، ۱۳۷۶ش، ۸۸). در فرهنگ اجتماعی و تعاریف موجود، «اشراف» کسانی هستند که در اجتماع جایگاه رفیعی دارند و به عبارت دیگر، صاحبان ثروت و قدرت هستند (گیدنز، ۱۳۷۶ش، ۲۳۸)؛ بنابراین آن‌ها گروهی ذی‌نفوذ در طبقات و لایه‌های بالایی جامعه‌اند. این لایه‌ها می‌تواند در اشکال مختلف سیاسی، مادی، قبیله‌ای و مانند آن بروز کند.

در عمق معانی این واژه، چه در متون عربی و چه در متون فارسی، هیچ مفهوم منفی و نفرت‌انگیزی وجود ندارد و حتی از نیمه دوم قرن چهارم قمری به بعد که فاطمیان، نسل حسنین علیهم‌السلام را به منزله حاکمان حرمین شریفین به‌عنوان «اشراف» مطرح کردند، این واژه به لقبی عام برای ذریه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تبدیل شد (یمانی و طاشکندی، ۲۰۰۹م، ج ۲، ۵۸). حال می‌توان این پرسش را مطرح کرد که چرا این واژه مفهومی منفی به خود گرفته است؟

زبان‌شناسان برای تغییرات معنای واژگان در طول زمان دلایل مختلفی ذکر می‌کنند؛ اما به نظر می‌رسد آن دلیلی که بر تغییر معنای واژه «اشراف» اثر گذاشته است اختلاف طبقاتی و ماهیتی مردم و عادات و ارزش‌های متغیر از نسلی به نسلی دیگر بوده است (رمضان، بی تا، ۵۸).

۲-۲. ملا

در لغت: مفهوم قرآنی «ملا» از ماده «ملی» ساخته شده است؛ از این جهت برای آشنایی با معنای لغوی این واژه، به واژه‌نامه‌های زبان عربی از قدیمی‌ترین آن‌ها همچون کتاب العین از خلیل بن احمد تا واژه‌نامه‌های معاصر رجوع می‌کنیم^۱ تا از رهیافت این سیر، با معنای واژگانی «ملا» آشنا شویم. معنای مطرح شده ذیل ماده «ملی» در لغت‌نامه‌های زبان عربی را می‌توان به پنج دسته تقسیم کرد:

۱. پر کردن: یکی از معانی بسیار پر بسامد ذیل این ماده که تقریباً در تمامی لغت‌نامه‌ها آمده

۱. تمرکز این پژوهش بیشتر بر لغت‌نامه‌های عربی تا عصر ابن فارس بوده و رجوع به لغت‌نامه‌های بعد از او در صورت نیاز صورت گرفته است.



است؛ «پر کردن» است (به‌عنوان مثال نک: فراهیدی، ۱۴۰۹م، ج ۸، ۳۴۶؛ ابن‌درید، ۱۹۹۸م، ج ۲، ۱۹۰۴؛ ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۱۵، ۲۸۹؛ زمخشری، ۱۳۸۶ش، ۲۳۳؛ ابن‌سیده، ۱۴۲۱ق، ج ۱۰، ۴۱۴). هرگاه کسی حیوان خود را برای آوردن آب به سر چشمه ببرد و حداکثر میزان آب را برای حمل کردن روی آن بگذارد، عرب تعبیر «فَلَانٌ مَلَأَ فَرْجَ فَرْسِهِ» را به کار می‌برد (ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۱۵، ۲۹۰؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ۱۵۹)؛ یا هنگامی که فردی از خوردن یا آشامیدن سیر و معده او پر شده باشد، از عبارت «تَمَلَّأْتُ/إِمْتَلَأْتُ مِنَ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ» استفاده می‌کند (جوهری، ۱۳۷۶ش، ج ۱، ۷۳؛ ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۱۵، ۲۹۰؛ زمخشری، ۱۹۷۹م، ۶۰۱). یا اگر شخصی به شدت از چیزی ناراحت باشد، اصطلاح «إِمْتَلَأْتُ/تَمَلَّأْتُ غَيْظًا» شرح احوال اوست (جوهری، ۱۳۷۶ش، ج ۱، ۷۳؛ زمخشری، ۱۳۸۶ش، ۲۴۹).

۲. مشورت دادن و یاری رساندن: دیگر معنای ماده «ملئ» در کتب لغت «مشورت دادن یا گرفتن و یاری رساندن به دیگران» است (به‌عنوان مثال نک: فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۸، ۳۴۶؛ شیبانی، ۱۹۷۵م، ج ۳، ۲۳۹؛ ابن‌درید، ۱۹۹۸م، ج ۲، ۱۱۰۴؛ ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۱۵، ۲۹۰؛ جوهری، ۱۳۷۶ش، ج ۱، ۷۳؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ۷۷۶). ذیل این معنا، روایتی منسوب به امیرالمؤمنین علیه السلام در خصوص ماجرای قتل عثمان آمده است: «وَاللَّهِ مَا قَتَلْتُ عُثْمَانَ وَلَا مَالَأْتُ عَلَى قَتْلِهِ». به خدا قسم، من عثمان را نکشتم و حتی در ماجرای قتل او نیز مشارکتی نداشتم (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ۱۲۸؛ ابن‌درید، ۱۹۹۸م، ج ۲، ۱۱۰۴؛ ابن‌عباد، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ۳۶۳). در روایت دیگری از خلیفه دوم در خصوص ماجرای یک نبرد نقل شده است که: «أَنَّهُ قَتَلَ سَبْعَةَ نَفَرٍ بِصَبِيٍّ قَتَلُوهُ غَيْلَةً، وَقَالَ: لَوْ تَمَلَّأَ عَلَيْهِ أَهْلُ صَنْعَاءَ لَقَتَلْتُهُمْ بِهِ». او به سبب کشته شدن کودکی، هفت نفر را به قتل رساند و گفت: اگر همه اهل صنعا به یاری عاملان کشته شدن آن کودک می‌آمدند، همه آن‌ها را به قتل می‌رساندم (مالک بن انس، ۱۴۲۵ق، ج ۵، ۱۲۸۱؛ ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۱۵، ۲۹۰؛ ابن‌عباد، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ۳۶۳؛ ابن‌سیده، ۱۴۲۱ق، ج ۱۰، ۴۱۴).

۳. بزرگان و اشراف قوم: اهل لغت ذیل واژه «ملا» بر معنای «بزرگ قوم بودن» نیز اشاره داشته‌اند (برای نمونه نک: ابن‌درید، ۱۹۹۸م، ج ۲، ۱۰۸۴؛ ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۱۵، ۲۹۰؛ ابن‌اثیر، ۱۳۶۷ش، ج ۴، ۳۵۱). در کلامی منسوب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است که خطاب به بازماندگان غزوه بدر که کشتگان کافران را مسخره می‌کردند و آن‌ها را پیرانی ناتوان می‌خواندند، فرمود: «أُولَئِكَ

المَلَأَ مِنْ قُرَى، لَوْ حَصَرَتْ فِعَالَهُمْ لِأَحْتَرَّتْ فِعْلُكَ.»۱ (ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۱۵، ۲۹۰؛ ابن‌سیده، ۱۴۲۱ق، ج ۱۰، ۴۱۴؛ ابن‌اثیر، ۱۳۶۷ش، ج ۴، ۳۵۱؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ۱۵۹).

۴. چشم‌پُرکن بودن: معنای «پر کردن چشم» از دیگر معانی پربسامد این ماده است؛ بدین مفهوم که مثلاً زیبایی یا هیبت فردی، موجب بهت‌زدگی و تحیر شود (ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۱۵، ۲۹۱؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ۷۷۶؛ ابن‌سیده، ۱۴۲۱ق، ج ۱۰، ۴۱۵). عرب در اصطلاح، برای جوان برومندی که حسن ظاهر هم دارد از تعبیر «شَابٌ مَالِيُ الْعَيْنِ» استفاده می‌کند (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۸، ص ۳۴۶؛ ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۱۵، ۲۹۰؛ ابن‌عباد، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ۳۶۳؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ۷۷۶)؛ همچنین در بخشی از رجزی که هنگام حمله به دشمن خوانده می‌شد، می‌گفتند: «بِهَجْمَةِ تَمْلَأُ عَيْنَ الْحَاسِدِ»: آن چنان هجوم بیاور که چشم هر حسودی را پر کند (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۸، ۳۴۶؛ ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۱۵، ۲۹۰؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ۱۵۹؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ۷۷۶).
۵. معانی دیگر: ذیل ماده «ملئ» علاوه بر معانی ذکر شده، واژه‌نامه‌ها از برخی کاربردها در معانی دیگر نیز پرده برداشته‌اند که عبارت است از:

زکام و سردرد: عرب‌زبانان در خصوص وضعیتی که فرد به سبب سنگینی و پُرشدگی معده، دچار سردرد شده باشد تعبیر «الْمَلَأَةُ» را به کار می‌برند؛ همچنین اصطلاح «أَمْلَأَهُ اللَّهُ إِذَا أَزْكَمَهُ» نیز برای حالت سنگینی سر به سبب سرماخوردگی استفاده می‌شود (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۸، ۳۴۶؛ ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۱۵، ۲۹۰؛ جوهری، ۱۳۷۶ش، ج ۱، ۷۳؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ۱۶۰).

اخلاق: در حدیثی منسوب به پیامبر اکرم ﷺ آمده است، هنگامی که مسلمانان در مواجهه با چشمه‌آبی، به سبب تشنگی، اختیار خود را از دست دادند و با یکدیگر مشاجره نمودند این‌گونه فرمود: «أَحْسِنُوا أَمْلَاءُكُمْ فَكَلُّكُمْ سَيْرَوِي.»: اخلاقتان را خوب کنید؛ چراکه همگی شما به‌زودی سیراب خواهید شد (ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۱۵، ۲۹۰؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ۱۶۰)؛ همچنین در شعری خطاب به قبیله جهینه چنین آمده است: «فَقُلْنَا أَحْسِنِي مَلَأَ جُهَيْنًا» (ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۱۵، ۲۹۰؛ ابن‌عباد، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ۳۶۳).

گونه‌ای پارچه: در برخی از کاربردهای این ماده، از آن معنای «گونه‌ای پارچه» برداشت شده و آمده است: «الْمَلَاءَةُ: الرِيْطَةُ» که «ریطه» به معنای پارچه است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۸، ۳۴۶؛

۱. اگر ملا و اشراف قریش حاضر می‌بودند و تو کارهایشان را می‌دید، قطعاً در مقابلشان احساس حقارت می‌کردی.



ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۱۵، ۲۹۱؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ۳۷).

معنای مشهور: ابوهلال عسکری (م ۳۹۵) در کتاب الفروق فی اللغة خویش ذیل «الفرق بین الجماعة والملا» تعریفی از «ملا» ارائه داده که پیش از او بیان نشده است. او «ملا» را گروهی از اشراف خوانده که زیبایی ایشان چشمان و هیبتشان دل‌ها را پر می‌کند (عسکری، ۱۴۰۰ش، ۲۷۴). بعد از او راغب اصفهانی (م ۴۲۵) نیز «ملا» را گروهی می‌داند که بر یک نظر اجماع دارند و ظاهرشان چشمان مردم و عظمتشان دل‌های افراد را پر می‌کند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ۷۷۶). با توجه به آنکه راغب حدود سی سال پس از ابوهلال عسکری زندگی کرد، به نظر می‌رسد در ارائه این تعریف از «ملا» مدیون ابوهلال باشد. نکته مهم آن است که پس از بیان این تعریف از سوی راغب، مفسران پس از او بسیار از این تعریف اثر پذیرفته و خوانش آن‌ها از «ملا» مطابق تعریف راغب گردید (برای نمونه نک: فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۶، ۵۰۱؛ نسفی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ۱۹۲؛ شعراوی، ۱۹۹۱م، ج ۲، ۱۰۴۲؛ ابن‌هائم، ۱۴۲۳ق، ۱۱۲). در میان قرآن پژوهان ایرانی معاصر نیز، پس از آنکه نگارنده المیزان این تعریف از «ملا» را پذیرفت، دیگر آثار تفسیری پس از او نیز همین معنا را تکرار کردند؛ از این‌رو به نظر می‌رسد تفسیر المیزان منتشرکننده معنای راغبی «ملا» در گفتمان تفسیری ایران معاصر باشد (طباطبایی، ۱۳۹۰ش، ج ۲، ۲۸۵؛ قرانتی، بی‌تا، ج ۱، ۳۸۲؛ صادقی تهرانی، ۱۴۰۶ق، ج ۴، ۱۶۰؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش، ج ۲، ۲۳۵).

در اصطلاح: «ملا» کسانی هستند که فارغ از ویژگی‌های معنوی، وضع ظاهری‌شان نظر افراد محروم و متوسط جامعه را به خود جلب می‌کند. آن‌ها صاحبان قدرت و ثروت در جامعه و پیوسته هم‌رأی و پشتیبان یکدیگرند.

۳. «ملا» در قرآن کریم

ماده «ملئ» ۴۰ مرتبه در قرآن کریم به کار رفته است. کاربردهای قرآنی این ریشه در سه معنا دسته‌بندی می‌شود:

الف) پُر کردن: به نظر می‌رسد «ملا» در آیاتی مانند «لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ» (چهار مرتبه در اعراف: ۸۱؛ هود: ۱۱۹؛ سجده: ۱۳؛ ص: ۸۵)، «فَمَالِئُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ» (دو مرتبه در واقعه: ۵۶؛ صافات: ۶۶)، «مُلِئَتْ حَرَسًا شَدِيدًا» (دو مرتبه در کهف: ۱۸؛ جن: ۸)، «مِلْءُ الْأَرْضِ ذَهَبًا» (یک مرتبه در آل عمران: ۹۱)، «هَلِ امْتَلَأَتْ» (یک مرتبه در ق: ۳۰)، به معنای «پر کردن» به کار رفته است. از آنجایی که این معنا خارج از

موضوع پژوهش حاضر است از پرداختن بدان صرف نظر می‌کنیم.

ب) ساحت قدس الهی: این معنا تنها دو مرتبه در ص: ۶۹۱ و صافات: ۸۲ به کار رفته و از ساحت قدس الهی به «ملا اعلی» تعبیر کرده است.

ج) گروهی خاص از جامعه: در ۲۸ کاربرد دیگر ماده «ملا» در قرآن کریم، مراد گروهی مشخص در جامعه است که ویژگی‌های خاصی دارند. نکته جالب توجه آنکه این کاربرد از «ملا» در قرآن کریم، صرفاً در سیاق آیاتی به کار رفته که مربوط به پیامبران است. در ادامه، فروانی این آیات و تعداد کاربرد «ملا» در سیاق هر یک از پیامبران را می‌آوریم:

ردیف	پیامبر	تعداد کاربرد ملا
۱	حضرت موسی <small>علیه السلام</small>	۱۳
۲	حضرت نوح <small>علیه السلام</small>	۵
۳	حضرت سلیمان <small>علیه السلام</small>	۳
۴	حضرت شعیب <small>علیه السلام</small>	۲
۵	حضرت هود <small>علیه السلام</small>	۱
۶	حضرت صالح <small>علیه السلام</small>	۱
۷	حضرت یوسف <small>علیه السلام</small>	۱
۸	پیامبری از بنی اسرائیل	۱
۹	پیامبر اکرم <small>صلی الله علیه و آله و سلم</small>	۱
	جمع کل	۲۸ مورد

نمودار تعداد فراوانی باهم‌آبی نام هر پیامبر با گروه «ملا» به صورت زیر است:

گفتنی است، «ملا» فقط چهار مورد از کاربردهای قرآنی، یعنی در سیاق آیات مربوط به یوسف و سلیمان علیه السلام، نقش خنثی داشته و در آتش مخالفت با انبیا ندیده یا مخاطب یک پادشاه، یعنی ملکه سبا و سلیمان علیه السلام و پادشاه مصر، قرار گرفته است؛ اما در بقیه کاربردها در نقش مخالف دعوت پیامبران معرفی شده است.

۱. «ما كان لي من علمٍ بالَمَلَأِ الأَعْلَى إِذْ يَخْتَصِمُونَ»
 ۲. «لَا يَسْمَعُونَ إِلَى المَلَأِ الأَعْلَى وَ يُعَدِّفُونَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ»



۳-۱. حضرت موسی علیه السلام و «ملاً»

همان‌طور که در نمودار بالا می‌بینیم، حدود نیمی از کاربردهای «ملاً»، در سیاق مربوط به داستان حضرت موسی علیه السلام است؛ از این‌رو در این پژوهش، صرفاً به تمرکز و بازخوانی آیات مربوط به ایشان می‌پردازیم. از این کاربرد بیشینه می‌توان این‌گونه برداشت کرد که قوم حضرت موسی علیه السلام جامعه‌ای بود که اصطلاحاً عقلشان در چشمانشان بود؛ به عبارت دیگر، آن‌ها به جای اینکه از پیامبر الهی و آیین حق حمایت و پیروی کنند، به دنبال ثروتمندان ذی‌نفوذ رفتند و دستورات آن‌ها را اجرا کردند. به نظر می‌رسد که اگر این گروه در میان آن جامعه نبود، معضلات حضرت موسی علیه السلام در امر دعوت کمتر می‌شد.

در آیات ۱۰۳، ۱۰۹ و ۱۲۷ اعراف، ۷۵، ۸۳ و ۸۸ یونس، ۲۰، ۳۲ و ۳۸ قصص، ۴۶ مؤمنون، ۹۷ هود، ۳۴ شعرا و ۴۶ زخرف، گروه «ملاً» در حال فتنه‌جویی علیه حضرت موسی علیه السلام هستند. به جز آیه ۲۰ سوره قصص، در دوازده کاربرد دیگر، «ملاً» با فرعون هم‌نشین شده‌اند.

در آیه ۲۰ سوره قصص، گروه «ملاً» کاملاً به‌صورت خودمختار و به منظور قتل حضرت موسی علیه السلام، او را جست‌وجو و تعقیب می‌کنند، اما او توسط یکی از اهالی مصر از این تصمیم خبردار می‌شود و مصر را برای بار اول ترک می‌کند؛ از این‌رو می‌توان ادعا کرد که این گروه در حکومت فرعون از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بود؛ چراکه بدون نیاز به دستور حاکم، توانست به قتل مخالفان اقدام کند. نکته مهم دیگر آنکه «ملاً» همواره به شکل گروهی و هماهنگ عمل و بر ضد آن چیزی که مخالف منافعش بود تصمیم‌گیری و اقدام می‌کرد. در آیه موردنظر، آل فرعون به‌عنوان «ملاً» معرفی شده‌اند که بر ضد حضرت موسی علیه السلام، از آن جهت که یکی از هم‌قبیله‌ای‌هایشان را کشته بود، توطئه چیدند. مفسران از آن فرد با عنوان «مؤمن آل فرعون» یاد کرده و نام او را حزقیل یا شمعون یا سمعان دانسته‌اند؛ همچنین او را پسرعموی فرعون یا پسرعموی موسی علیه السلام یا خزانه‌دار فرعون خوانده‌اند؛ چراکه احتمالاً این تصمیم آل فرعون غیرعلنی و برای غافلگیر کردن حضرت موسی علیه السلام بود. آن شخص نیز که مخالفت خود را با آیین آل فرعون علنی نکرده بود از تصمیم آن‌ها خبردار شد و به موسی علیه السلام اطلاع داد (طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ج ۷، ۳۸۴؛

۱. «وَجَاءَ رَجُلٌ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعَى قَالَ يَا مُوسَى إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ». (قصص: ۲۰)

زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ۳۹۹؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ش، ج ۱۶، ۲۱؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۴، ۵۸۷؛ قمی، ۱۳۶۳ش، ج ۲، ۱۳۷).

در شش مورد از این آیات، یعنی اعراف: ۱۰۳، یونس: ۷۵، زخرف: ۴۶، مؤمنون: ۴۶، قصص: ۳۲ و هود: ۹۷، خداوند حضرت موسی علیه السلام را به منظور هدایت فرعون و «ملاً» ارسال می‌کند؛^۱ نه فرعون به تنهایی و نه اهالی مصر، بلکه برای هدایت فرعون و «ملاً». این امر بیانگر نقش بسیار مهم حکمرانان بر دین مردم است و کلام معروف «النَّاسُ عَلَى دِينِ مُلُوكِهِمْ» را به ذهن متبادر می‌کند؛ همچنین نفوذ بسیار زیاد «ملاً» بر فرعون و بر عامه مردم را می‌رساند؛ چراکه هدایت این گروه نیز یکی از شرایط لازم برای هدایت قوم در نظر گرفته شده است.

نکته حائز اهمیت آنکه در تمامی این شش آیه ادغان شده است که حضرت موسی علیه السلام به همراه آیات الهی به سوی فرعون فرستاده شده است.^۲ این امر نشان‌دهنده سنت اعجاز است؛ به این معنا که هر پیامبری برای اقتناع افکار عمومی قومش نیاز انجام کاری خارق‌العاده است تا از این طریق اطمینان افراد را به خود جلب و ایشان را به راه راست هدایت کند (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۴، ۳۲۵). مفسران ذیل این آیات، درخصوص مراد از واژه «آیات» بحث و بررسی کرده‌اند. بسیاری از آن‌ها با توجه به روایت منقول از ابن عباس، مراد از «آیات» را معجزات نه‌گانه حضرت موسی علیه السلام دانسته‌اند که عبارت بود از: «العصا واليد والجراد والقمل والضفادع والدم وانفلاق البحر والسنون والنقص من الثمرات.» (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۳، ۲۷۸؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ش، ج ۸، ۲۱۲؛ نسفی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ۲۴۶؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ۴۱۲؛ محلی، ۱۴۱۶ق، ۲۲۰؛ قمی مشهدی، ۱۳۸۶ش، ج ۳، ۱۸۹). در آیات هود: ۹۶ و مؤمنون: ۴۶ در کنار «آیات»، حضرت موسی علیه السلام «سلطان مبین» را هم برای اثبات رسالت خود به همراه برد؛ این باهم‌آیی موجب بروز مباحث تفسیری زیادی ذیل این آیات شده و مفسران به دنبال توجیه تفاوت این دو برآمده‌اند. گروهی مراد از «سلطان مبین» را همان «عصا» دانسته‌اند؛ چراکه کارایی آن بسیار بود؛ از جمله تبدیل شدن به اژدها، جوشانیدن چشمه از سنگ و شکافتن دریا (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ۱۸۹ و ج ۲، ۲۴۶؛ قمی مشهدی، ۱۳۸۶ش، ج ۹، ۱۸۹). فخر رازی با بررسی نظرات مختلف و تحقیق در آن‌ها، در انتها

۱. «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَقَالَ إِنِّي رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ.» (زخرف: ۴۶)

۲. در قصص: ۳۲ از آن تعبیر به «برهان» شده است.



اظهار می‌دارد: «آیات» دلایل ظن‌آور است و «سلطان» دلایلی است که یقین ایجاد می‌کند؛ حال که «سلطان» در کنار صفت «مبین» آمده است، دلالت بر معجزات ظاهری می‌کند که برای افراد، مفید یقین است (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۸، ۳۹۳) علامه طباطبایی نیز مراد از «سلطان» را بخشی از معجزات دانسته است که موجب سلطه بر عقول افراد می‌شود. طبرسی و شیخ طوسی نیز همین نظر را ارائه داده‌اند (طباطبایی، ۱۳۹۰ش، ج ۱، ۳۸۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۵، ۲۹۰؛ طوسی، بی تا، ج ۶، ۵۸).

دو آیه قصص: ۳۱ و ۳۲ به دو معجزه حضرت موسی علیه السلام اشاره می‌کند: ید بیضا و عصایی که تبدیل به اژدها می‌شود. خداوند در ادامه به حضرت موسی علیه السلام دستور می‌دهد که با این دو معجزه به سوی فرعون و «ملا» او برود؛ چرا که ایشان قوم فاسقی هستند و بدون ارائه معجزه قطعاً ایمان نخواهند آورد. نکته مهم آنکه دلیل در نظر گرفتن این دو معجزه برای موسی علیه السلام، فاسق بودن مخاطبانش یعنی فرعون و «ملا» است.^۲ در این آیات، از دو معجزه «ید بیضا» و «عصای حضرت موسی علیه السلام» به «برهان» نیز تعبیر شده است. مفسران در خصوص معنای «برهان» نیز به بحث و بررسی کرده‌اند. گروهی آن را معادل «حجت واضح» گرفته (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۴، ۵۹۶؛ قمی مشهدی، ۱۳۸۶ش، ج ۱۰، ۶۷) و گروهی نیز آن را معادل «بیّنه» و «بیان» دانسته‌اند (تیمی، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ۵۹۱). زمخشری «برهان» را معادل «حجت» در نظر گرفته و دلیل این امر را روشنایی و نورانی بودن آن دانسته است؛ چراکه عرب بر زنی که پوست سفیدرنگ داشته باشد اصطلاح «بره‌رهه» می‌خواند^۳ (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ۴۰۹).

پرتال جامع علوم انسانی

۱. «وَأَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَآهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّى مُدْبِرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ يَا مُوسَى أَقْبِلْ وَلَا تَخَفْ إِنَّكَ مِنَ الْآمِنِينَ. اسئلك يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجُ بَيْضًا مِنْ غَيْرِ سُوءٍ وَأَضْمُكُمْ إِلَيْكَ جَنَاحَكَ مِنَ الذَّهَبِ فذَانِكَ بُرْهَانَانِ مِنْ رَبِّكَ إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَائِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ» (قصص: ۳۱-۳۲)

۲. در خصوص نحوه انجام شدن ماجرای درخت افروخته و آوردن آتش از آن برای خانواده نیز میان مفسران اختلاف است و از آن جهت که خارج از موضوع این پژوهش است بدان نمی‌پردازیم (برای نمونه نک: طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۷، ۳۹۴؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۰، ۴۶-۴۷).

۳. لیباضها وإنارتها، من قولهم للمرأة البيضاء: «بره‌رهه»، بتکریر العین واللام معا. والدلیل علی زیادة النون قولهم: أبرة الرجل، إذا جاء بالبرهان.

۲-۳. خصوصیات قرآنی ملاً

۳-۲-۱. واکنش «ملاً» نسبت به دعوت حضرت موسی ﷺ

خداوند در آیات هود: ۹۶-۹۹، اعراف: ۱۰۳، زخرف: ۴۶-۴۷، یونس: ۷۵ و مؤمنون: ۴۶ واکنش فرعون و «ملاً» را نسبت به دعوت حضرت موسی ﷺ مطرح می‌کند. آن‌ها پس از مواجهه با دعوت حضرت موسی ﷺ و معجزات آن حضرت این چهار عمل انجام دادند: ۱. «ظَلَمُوا بِهَا»؛ ۲. «اسْتَكْبَرُوا» که دو بار تکرار شده است؛ ۳. «يَضْحَكُونَ»؛ ۴. «فَاتَّبَعُوا أَمْرَ فِرْعَوْنَ وَمَا أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِيدٍ».

الف) «ظَلَمُوا بِهَا»: مفسران ذیل این عبارت آرای متفاوتی بیان کرده‌اند. گروهی «ظلم» را معادل «وضع الشيء غير موضعتها» دانسته‌اند و از آنجایی که فرعون به جای ایمان آوردن به موسی ﷺ به او کفر ورزید، در حق آیات الهی ظلم کرد (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۴، ۳۲۵؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ۲۲۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲ق، ج ۴، ۷۰۴). زمخشری براساس آیه «إِنَّ الشَّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» (لقمان: ۱۳) برای کفر و ظلم منشأ واحدی در نظر گرفته و ازین رو «ظلم» را معادل کفر ورزیدن به آیات دانسته است؛ همچنین از آن جهت که فرعون به مردم سختگیری می‌کرد و آنان را آزار می‌داد، از این عبارت معنای ظلم کردن به مردم را نیز برداشت کرده است (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ۱۳۶).

ب) «فَاسْتَكْبَرُوا»: «استکبار» مصدر باب استفعال از ماده «کبر» و معنای لغوی آن بسیار کبر ورزیدن است. این صفت برای خداوند متعال پسندیده است، اما انتساب آن به غیر از او قابل پذیرش نیست (طوسی، بی تا، ج ۵، ۴۱۲). ابن عاشور از ذکر فاء این گونه برداشت کرده است که ایشان حتی در دعوت تأمل هم نکرده‌اند و نسبت بدان بسیار شدید کبر ورزیدند (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۱۸، ۵۲).

ج) «يَضْحَكُونَ»: معنای لغوی آن «می‌خندند» است. عموم مفسران ذیل این عبارت مراد از خندیدن فرعونیان را مسخره کردن دعوت حضرت موسی ﷺ دانسته‌اند؛ همچنین «إذا» را نیز دال بر تمسخر فوری بعد از ارانه دعوت می‌دانند (طباطبایی، ۱۳۹۰ش، ج ۱۸، ۱۰۹؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ۳۹۴؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ۲۵۵).

د) «فَاتَّبَعُوا أَمْرَ فِرْعَوْنَ وَمَا أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِيدٍ»: پس از آنکه فرعون و «ملاً» دعوت حضرت



موسی علیه السلام را شنیدند، به جای ایمان آوردن به آن حضرت از دستورات فرعون پیروی کردند؛ حال آنکه دستورات وی رشددهنده نبود. مفسران به اتفاق ذیل این آیه اظهار داشته‌اند که خداوند متعال با این تعبیر قصد دارد نشان دهد که «ملاً» به اختیار خودشان راه گمراهی را برگزیده و آن را پی جویی کرده‌اند. آن‌ها در واقع راه هدایت الهی را به کناری نهادند و راه ضلالت را پسندیدند (طباطبایی، ۱۳۹۰ش، ج ۱، ۳۸۰؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ۴۲۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۵، ۲۹۱).

۳-۲-۲. صفات «ملاً» در قرآن کریم

خداوند متعال به دنبال واکنش‌های چهارگانه فوق، «ملاً» را «المُفْسِدین»، «قوماً مُجْرِمین»، «قوماً عالیین» و «قوماً فاسِقین» خوانده است.^۱ به توضیح این صفات توجه کنید.

الف) «المُفْسِدین»: در آیه ۱۰۳ اعراف، فرعون و «ملاً» از آن جهت که در برابر دعوت حضرت موسی علیه السلام استکبار ورزیدند، «مُفْسِد» خوانده شده‌اند. سید قطب این کلمه را در این سیاق، با «ظالمین» مترادف دانسته که همان معنای کافر بودن را نشان می‌دهد؛ چراکه کفر ورزیدن بالاترین ظلم و فساد است (سید قطب، ۱۴۲۵ق، ج ۳، ۱۳۴۵).

ب) «قوماً مُجْرِمین»: «اجرام» به معنای انجام دادن گناه است. معنای اصلی ماده «جرم» نیز قطع کردن است (طوسی، بی تا، ج ۵، ۴۱۳). فرعون و «ملاً» «مُجْرِم» خوانده شده‌اند؛ زیرا نسبت به خداوند متعال مرتکب گناه می‌شدند (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۱، ۱۰۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۵، ۱۸۹). به عقیده فیض کاشانی، از آن جهت که ایشان مجرم بودند، رسالت پروردگارش را خفیف شمردند (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ۴۱۲).

ج) «قوماً عالیین»: خداوند در آیه ۴۶ مؤمنون، فرعون و «ملاً» را دارای علو و برتری نسبت به مردم تحت حکومت خود می‌خواند (طباطبایی، ۱۳۹۰ش، ج ۱۵، ۳۴). گروهی از مفسران نیز آن را معادل «متکبر» دانسته‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۷، ۱۷۲؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ۱۸۹؛ قمی

۱. «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ. إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَاتَّبَعُوا أَمْرَ فِرْعَوْنَ وَمَا أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِيدٍ. يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ وَبِئْسَ الْوَرْدُ الْمَرْجُورُ. وَاتَّبَعُوا فِي هَذِهِ لَعْنَةَ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ بئس الرّفْد المرّفود» (هود: ۹۶-۹۹) «ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ مُوسَى بِآيَاتِنَا إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَظَلَمُوا بِهَا فَأَنْظَرُ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ» (اعراف: ۱۰۳) «ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ مُوسَى وَهَارُونَ إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ بِآيَاتِنَا فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُجْرِمِينَ» (يونس: ۷۵) «إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا عَالِينَ» (مؤمنون: ۴۶) «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَقَالَ إِنِّي رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِآيَاتِنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَضْحَكُونَ» (زخرف: ۴۶-۴۷)

مشهدی، ۱۳۸۶ش، ج ۹، ۱۸۹).

د) «قَوْمًا فَاسِقِينَ»: دیگر ویژگی گروه «ملا» و فرعون، فاسق بودن آنها بود. گروهی از مفسران «فسق» را معادل کفر و شرک دانسته (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۰، ۴۷؛ تیمی، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ۵۹۲) و در مقابل گروهی دیگر آن را معادل خروج از دایره اطاعت الهی خوانده‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۷، ۳۹۴؛ طوسی، بی‌تا، ج ۸، ۱۴۹؛ صادقی تهرانی، ۱۴۰۶ق، ج ۲۲، ۳۴۵).

۳-۲-۳. سخنان «ملا» در مواجهه با دعوت حضرت موسی علیه السلام

در دو آیه ۱۰۹ و ۱۲۷ سوره اعراف، سخنان «ملا» در مواجهه با دعوت حضرت موسی علیه السلام ذکر شده است. در ادامه به بازخوانی این سخنان می‌پردازیم. ذکر این نکته ضروری است که مشابه این سخنان در سوره طه آیات ۴۲ تا ۷۶ نیز ذکر شده است.

هنگامی که حضرت موسی علیه السلام معجزات خود را از خداوند متعال دریافت کرد و مأمور به دعوت آل فرعون شد، نزد فرعون شتافت و با ارائه معجزات خود او را به صراط مستقیم دعوت کرد. در این هنگام، «ملا» به سخن درآمدند و موسی علیه السلام را جادوگری آگاه خواندند که بنا دارد ایشان را از شهرشان بیرون کند. در ادامه، به صورت دسته‌جمعی به این نتیجه رسیدند که موسی و هارون علیهم السلام را تا مدتی به حال خود رها کنند و هم‌زمان از شهرهای مختلف جادوگران زبردست را به منظور مقابله با معجزه موسی علیه السلام گرد هم آورند.^۱ در خصوص مرجع ضمیرها در این آیات و اینکه گوینده این کلمات کیست، میان مفسران اختلاف است (برای نمونه نک: فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۴، ۳۳۰).

نکته جالب‌توجه در سخنان «ملا» آن است که ایشان نگرانی خود را «الإخراج من الأرض» بیان می‌کنند؛ نه آنکه مثلاً پیروی از موسی علیه السلام منجر به تباهی دین یا عاقبت افراد شود. البته مفسران در خصوص مصداق «الأرض» و معنای بیرون کردن از آن نظرات مختلفی دارند. گروهی مصداق آن را سرزمین «مصر» می‌دانند (نسفی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ۱۰۰؛ مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ۵۳) و معنای عبارت را تصاحب حکومت دانسته‌اند؛ بدین‌سان که آن موسی علیه السلام می‌خواهد با جلب قلوب مردمان به خود، عده و عده‌ای پیدا کند و علیه حاکمیت فرعون شورش نماید و نهایتاً او و «ملا» را از حکومت و قدرت خلع سازد (طباطبایی، ۱۳۹۰ش، ج ۸، ۲۱۵؛ قطب، ۱۴۲۵ق، ج ۳،

۱. «قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ. يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُم مِّنْ أَرْضِكُمْ فَمَا ذَا تَأْمُرُونَ. قَالُوا أَرْجِهْ وَأَخَاهُ وَ أَرْسِلْ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ. يَأْتُونَكَ بِكُلِّ سَاحِرٍ عَلِيمٍ» (اعراف: ۱۰۹-۱۱۲)



۱۳۴۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ۷۰۸؛ طوسی، بی تا، ج ۴، ۴۹۴). البته برخی نیز این کلام را از طرف دربار فرعون و خطاب به عموم مردم جامعه و با هدف تهیج عمومی آن‌ها دانسته‌اند و به آن‌ها القا می‌کردند که موسی علیه السلام می‌خواهد ایشان را سحر و از خانه و کاشانه‌تان بیرون کند (شعراوی، ۱۹۹۱م، ج ۷، ۴۲۸۶).

نکته دیگر آنکه در این آیات، «ملاً» هویت گروهی خود را حفظ کرده است؛ بدین معنا که تصمیم‌ها به صورت فردی گرفته نمی‌شود؛ بلکه از همان ابتدا با یکدیگر مشورت می‌کنند و همگی با هم به یک نتیجه می‌رسند و آن را عملیاتی می‌سازند. در واقع این آیات دال بر روح جمعی حاکم بر «ملاً» هست و جالب است که این گروه در باطل‌شان همبستگی فوق‌العاده‌ای دارند، اما در مقابل، پیروان حضرت موسی علیه السلام در جبهه حق خود بسیار متفرقند. همچنین ذکر این نکته ضروری است که «ملاً» در برخورد با دعوت حضرت موسی علیه السلام فرافکنی کردند و آیات و معجزات الهی را که خود فرعون طلب کرده بود سحر و آن حضرت را ساحر خواندند. نکته مهم دیگر آنکه عکس‌العمل فرعون و «ملاً» در برابر دعوت حضرت موسی علیه السلام، از جنس امور خارق‌العاده‌ای بود که آن حضرت ارائه داده بود. ایشان علی‌رغم آنکه به راحتی می‌توانستند دستور حبس یا قتل موسی علیه السلام را بدهند، اما بسیار حساب‌شده تصمیم گرفتند موسی علیه السلام و برادرش را مدتی در شهر آزاد بگذارند تا احیاناً دیگران را نیز با ارائه معجزات خود دعوت کنند تا پس از آن در یک جلسه مجادله که همان ماجرای تقابل حضرت موسی علیه السلام و ساحران بود او را در مقابل چشمان دیگران رسوا نمایند. این امر، تصمیم‌گیری هوشمندانه و دور از شتاب‌زدگی ایشان را نشان می‌دهد؛ همچنین نمایانگر آن است که حتی اگر خارق‌العاده‌ترین امور را هم برای عده‌ای که بر باطل‌شان استوارند، ارائه شود، توفیقی به دست نخواهد آمد (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۴، ۷۰۸). پس از ماجرای ایمان آوردن جادوگران به حضرت موسی علیه السلام، «ملاً» مجدداً به تکاپو افتادند و خطاب به فرعون گفتند: آیا اجازه می‌دهی که موسی علیه السلام و اطرافیانش هر کار می‌خواهند بکنند و این‌گونه در زمین فساد نمایند و تو و خدایانت را وانهند؟! فرعون در پاسخ گفت: ما پسرانشان را خواهیم کشت و زنانشان را زنده نگاه خواهیم داشت؛ چراکه ما گروهی قدرتمندیم، ۱ ذیل این آیه،

۱. «وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَتَدْرُسُ مِثْلَ قَوْمِ مُوسَى وَ قَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَ يَذْرُوكَ آلِهَتَكَ قَالَ سَنُقَرِّبُ أَبْنَاءَهُمْ وَ نَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ وَ إِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ» (اعراف: ۱۲۷)

مباحث تفسیری فراوانی مطرح شده است که در ادامه به اختصار بدان‌ها می‌پردازیم.

نکته اول معنای عبارت «يَذْرِكُ» است. گروهی مراد از آن را «خلع شدن از حکومت» دانسته‌اند؛ بدین معنا که ایمان آوردندگان به حضرت موسی عليه السلام باعث می‌شوند دیگر حکومت فرعون رونقی نداشته باشد (طباطبایی، ۱۳۹۰ ش، ج ۸، ۲۲۲؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۱۴، ۳۴۱).

نکته دیگر درخصوص لفظ «أَلَيْتَكَ» است. گروهی از آن نتیجه گرفته‌اند که فرعون خود را به‌عنوان خدا معرفی کرده بود؛ در مقابل گروهی نیز معتقدند فرعون برای خود خدایانی داشت که همان‌ها را برای عبادت به مردم تحمیل می‌کرد. برخی روایات تفسیری نیز ذیل این کلمه مطرح شده است (برای نمونه نک: طبری، ۱۴۱۲ ق، ج ۹، ۱۸؛ سیوطی، ۱۴۰۴ ق، ج ۳، ص ۱۰۷). با توجه به آیه ۲۴ سوره نازعات، به نظر می‌رسد فرعون برای خود نسبت به مردم، حداقل نوعی خاص از خدایی را در نظر داشت.

در باره بخش پایانی آیه و عبارت «قَالَ سَنُقْتِلُ أَبْنَاءَهُمْ وَنَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ» نیز مفسران اظهار داشته‌اند که فرعون دوباره همان حکمی را که پیش‌تر درخصوص بنی اسرائیل صادر کرده بود و به‌سبب آن فرزندان ذکور ایشان کشته می‌شد، صادر نمود تا از این طریق استیلای خود را بر حکومتش نمایان سازد (زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ج ۲، ۱۴۳؛ طوسی، بی‌تا، ج ۴، ۵۱۳).

طبق این آیه، پس از آنکه طرح فرعون برای رسوا کردن حضرت موسی عليه السلام به بدترین حالت ممکن نقشه برآب شد، تصمیم گرفت به‌سختی با بنی اسرائیل برخورد کند. او ابتدا بنا داشت در یک جنگ نرم موسی عليه السلام را شکست دهد، اما با ناکامی مواجه شد و چون تاج و تخت و قدرت و نفوذ خود را در معرض نابودی دید، به برخورد سخت روی آورد. نکته جالب‌توجه دیگر آنکه فرعون رویه‌ای را که پیشتر در هنگام تولد حضرت موسی عليه السلام انجام شد دوباره احیا کرد و همان دستور را داد؛ گویا با این عمل قصد داشت نشان دهد آن نوزاد موعودی که بنا بود روزی تاج و تخت او را به هم زند هنوز متولد نشده است و فتنه موسی عليه السلام به زودی خنثی می‌شود و او حکومت پابرجا خواهد ماند (طباطبایی، ۱۳۹۰ ش، ج ۸، ۲۲۳).

در آیه ۱۰۹ اعراف، «ملا» هنگام دیدن معجزات حضرت موسی عليه السلام او را جادوگری آگاه خواندند. در آیه ۳۴ سوره شعرا نیز پس از دیدن معجزات، فرعون همین کلام را خطاب به «ملا» بیان



کرد.^۱ از آن جهت که شباهت بسیاری میان این دو دسته آیه وجود دارد و نکات مرتبط در قسمت پیشین بیان شد، در این مقام به صرفاً بیان دلیل تغییر گوینده کلام می پردازیم. محمدجواد مغنیه در خصوص وجه جمع تغییر گوینده معتقد است که احتمالاً نخست فرعون این کلام را بیان و در ادامه اطرافیانش که همان «ملاً» هستند در تأیید سخن سلطان، این کلام را تکرار کرده‌اند (مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۵، ۴۹۵).

پس از آنکه موسی ﷺ در آیه ۳۷ قصص از خدای خود سخن به میان آورد، فرعون در آیه بعد خطاب به «ملاً» اظهار داشت: من غیر از خود برای شما خدایی نمی شناسم. برای دیدن خدای موسی یک برج بلند بسازید تا از آن بالا روم؛ چراکه من او را فردی دروغگو می شناسم.^۲ نکته مهم در این آیه، استتکاف فرعون از پذیرش برهان‌های حضرت موسی ﷺ و البته فراتر از آن، خودبرتربینی نسبت به خدای او و معرفی خود به عنوان خداوند مردم سرزمینش است. در این آیه فرعون دستور می دهد که از گل آجر بسازند و آن را در آتش بپزند، سپس از آن آجرها برای ساختن برج استفاده کنند (تیمی، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ۵۹۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۷، ۳۹۸). برخی روایات فرعون را اولین شخص اقدام کننده برای تولید آجر (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ۱۲۹) و هامان را مسئول ساختن این برج معرفی می کند (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ۴۱۵). این گونه به نظر می رسد که هامان یکی از سرکردگان «ملاً» باشد.

در آیه ۸۳ یونس و پس از آنکه حضرت موسی ﷺ جادوی ساحران را باطل کرد، مردم به سبب ترس از آزارهای فرعون و «ملاً»، جرئت برگشتن از دین سابق و ایمان آوردن به آیین موسی ﷺ را نداشتند؛ چراکه فرعون در سرزمین خود صاحب قدرت بود و در نتیجه، تنها تنی چند از هم قبیله‌ای‌های موسی ﷺ به وی ایمان آوردند؛ از این جهت، فرعون با دو صفت «عالٍ فی الأرض» و «لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ» معرفی شده است.^۳ نکته مهم این آیه آن است که «ملاً»، همچون فرعون،

۱. «قَالَ أَوْلُو جِنَّتِكَ بَشِيءٌ مُّبِينٌ. قَالَ فَاتٌ بِهِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ. فَأَلْقَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ. وَنَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بِيضَاءٌ لِلنَّظِيرِينَ. قَالَ لِلْمَلَائِكَةِ حَوْلَهُ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ. يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِ فَمَاذَا تَأْمُرُونَ. قَالُوا أَرْجِهْ وَأَخَاهُ وَابْعَثْ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ. يَا تَوَكُّ بِكُلِّ سِحْرٍ عَلِيمٌ» (شعراء: ۳۰-۳۷)

۲. «قَالَ مُوسَى رَبِّي أَعْلَمُ بِمَنْ جَاءَ بِالْهُدَىٰ مِنْ عِنْدِهِ وَمَنْ تَكُونُ لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ. وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي فَأَوْقِدْ لِي يَا هَامَانَ عَلَى الطِّينِ فَأَجْعَلْ لِي صَرْحًا لَعَلِّي أَطَّلِعُ إِلَى إِلَهٍ مُوسَىٰ وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ مِنَ الْكَاذِبِينَ» (قصص: ۳۷-۳۸)

۳. «فَمَا آمَنَ لِمُوسَىٰ إِلَّا ذُرِّيَّةٌ مِنْ قَوْمِهِ عَلَى خَوْفٍ مِنْ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِمْ أَنْ يَفْتِنَهُمْ وَإِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ» (يونس: ۸۳)

موجب وحشت مردم و ایمان نیاوردن افراد به خداوند شدند؛ زیرا خاطره آزار دیدن توسط ایشان را در ذهن داشتند.

در آیات ۸۷ تا ۸۹ سوره یونس مکالمات حضرت موسی علیه السلام و خداوند متعال مطرح شده است. پس از آنکه عده‌ای به آیین حضرت موسی علیه السلام گرویدند، خداوند خطاب به آن حضرت فرمود در شهر برای خود خانه‌هایی تهیه کنند و در آن محله نماز به پا دارند. حضرت موسی علیه السلام خطاب به خداوند متعال، علت ایمان نیاوردن فرعون و «ملا» را بر خوردراری از زر و زیور خوانده است؛ از این روز و زوال و به سختی افتادن آن‌ها را از خداوند طلب کرد و خداوند هم خواسته او را پذیرفت.^۱ در این آیه یکی دیگر از ویژگی‌های «ملا» بیان شده است. ایشان در زندگی خود از حیث اقتصادی بسیار متمول بودند و در زندگی دنیا اموال بسیاری داشتند؛ اما نکته جالب آن که خداوند در این آیه مطلق متمول بودن را نکوهش نکرده، بلکه دارایی‌هایی را که موجب غفلت از یاد خدا و گمراهی شود، سرزنش فرموده است. دیگر آنکه اگر همین قدرت اقتصادی از «ملا» سلب و در زندگی بر ایشان سخت گرفته شود، می‌توان به هدایت شدنشان امید داشت؛ از این روست که حضرت موسی علیه السلام دست به دعا علیه این گروه برداشت.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

سال چهارم

شماره سوم

پیاپی سیزدهم

پاییز ۱۴۰۲

۱. وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ وَأَخِيهِ أَنْ تَّبَوِّءْ لِقَوْمِكَ بِمِصْرَ بَيْوتًا وَأَجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ. وَقَالَ مُوسَىٰ رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَمَلَأَهُ زِينَةً وَأَمْوَالًا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا رَبَّنَا لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِكَ رَبَّنَا اطْمِسْ عَلَىٰ أَمْوَالِهِمْ وَاشْدُدْ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُوا حَتَّىٰ يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ. قَالَ قَدْ أُجِيبَتْ دَعْوَتُكُمَا فَاسْتَقِيمَا وَلَا تَتَّبِعَانَّ سَبِيلَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» (يونس: ۸۷-۸۹)



نتیجه‌گیری

«ملاً» یکی از گروه‌های اشرافی در قرآن کریم است که معمولاً در داستان‌های انبیا ایفای نقش کرده است. این واژه از ماده «ملئ» ساخته شده است. مؤلفه‌های معنایی این ماده، پُر کردن و مشورت کردن و یاری رساندن، بزرگان و اشراف قوم، چشم‌پُرکن بودن و معانی دیگری مانند سردرد، اخلاق، نوعی پارچه و زمین وسیع است. جالب‌توجه آنکه ابوهلال عسکری برای نخستین بار «ملاً» را به کسانی تعریف کرد که هیبتشان چشم را پر می‌کند. پس از او راغب اصفهانی این معنا را گسترش داد و آنگاه برداشت بسیاری از مفسران، به‌ویژه مفسران ایرانی از «ملاً»، همان تعریف راغب گردید.

از بررسی کاربردهای اصطلاحی «ملاً» در سیاق داستان‌های حضرت موسی علیه السلام خصوصیات زیر را درمی‌یابیم:

الف) جایگاه اجتماعی

۱. موقعیت ویژه نزد حاکم: این گروه در کنار حاکم هستند و او اختیاراتی بدان‌ها داده است؛ تاحدی که می‌توانند افرادی را تحت تعقیب قرار دهند و به قتل برسانند؛
۲. نفوذ سیاسی در تصمیم‌های حکومتی: حاکم وقت به ایشان اعتماد دارد و در تصمیم‌گیری‌ها با آن‌ها مشورت می‌کند؛ از این جهت آن‌ها در تصمیم‌های حکومتی اثرگذارند؛
۳. نفوذ اجتماعی و فرهنگی در میان مردم: حضرت موسی علیه السلام در نخستین گام مأمور به دعوت فرعون و «ملاً» شد. این بدان معناست که «ملاً» حتی در دین مردم که امری فرهنگی و اجتماعی است نیز نفوذ دارند؛
۴. قدرت و تمکن اقتصادی: خداوند متعال به فرعون و «ملاً» اموال بسیاری عطا کرد که همین اموال موجب گمراهی و ضلالت ایشان شد.

ب) خصوصیات این گروه

۱. هماهنگی بالا و داشتن روح جمعی واحد: به موازات فرعون، «ملاً» نیز یکی از مهم‌ترین دشمنان دعوت حضرت موسی علیه السلام معرفی شده است؛ بدین معنا که نه‌تنها شخصی مثل هامان، بلکه همه ملاً تفرقه‌پراکنی می‌کردند؛

۲. مشورت و پرهیز از تکروری: «ملاً» پس از مواجهه با بحران دعوت حضرت موسی علیه السلام، کنترل خود را از دست ندادند و با مشورت جمعی تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی کردند؛
 ۳. هوشمندی در تصمیم‌گیری و پرهیز از شتاب‌زدگی: آن‌ها در تصمیم‌گیری‌های خود شتاب‌زده عمل نکردند؛ بلکه با هوشمندی تمام و در فرصت مناسب نقشه خود را عملی نمودند.
 ۴. استفاده از هر دو روش جنگ نرم و سخت در برابر دشمن: ایشان در مقابله با دشمنان خود، ابتدا از برخورد نرم استفاده کردند که نمونه آن ماجرای گردآوری ساحران برای مقابله با حضرت موسی علیه السلام بود. پس از شکست در این عرصه، به نبرد سخت روی آوردند.
 ۵. حرص بسیار نسبت به موقعیت اجتماعی و اقتصادی: «ملاً» پیروی از حضرت موسی علیه السلام را مخالف حفظ جایگاه اجتماعی و اقتصادی خود می‌دیدند؛ از این‌رو با او مقابله کردند.
- ج) خصوصیات قرآنی با توجه به آنکه هر کدام از مفاهیم ارائه‌شده درخصوص ویژگی این گروه خود یک پژوهش مجزا می‌طلبند، صرفاً به ذکر ویژگی‌های یادشده بسنده می‌کنیم: مُفسِدین، قومًا عالین، قومًا مجرمین، قومًا فاسقین، استکبار ورزیدن (استکبروا)، پیروی از حاکم باطل، مسخره و تحقیر کردن دشمن (يَضْحَكُونَ).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

کتاب نامه

- قرآن کریم ترجمه فولادوند.
- نهج البلاغه

منابع فارسی

- اشرفی، عباس (۱۳۹۲ش). اشرافی گری سبکی ناپسند برای زندگی، مجله فرهنگ مشاوره و روان‌درمانی، ۴(۱۳)، ۵۶-۸۲.
- انوری، حسن (۱۳۸۱ش). فرهنگ بزرگ سخن، تهران: انتشارات سخن.
- آریان پور، منوچهر و دیگران (۱۳۸۵ش). فرهنگ انگلیسی به فارسی، تهران: جهان رایانه.
- بیرو، آلن (۱۳۶۶ش). فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه باقر ساروخانی، تهران: کیهان.
- سعدی شیرازی، مصلح بن عبدالله بن مشرف (۱۳۸۰ش). بوستان، تهران: فکر روز.
- قرآتی، محسن (۱۳۸۸ش). تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- گلایبی، سیاوش (۱۳۹۰ش). اصول و مبانی جامعه‌شناسی، تهران: میترا.
- گورویچ، ژرژ (بی تا). مطالعه درباره طبقات اجتماعی، ترجمه باقر پرهام، تهران: دانشکده علوم اجتماعی.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۶ش). جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۷۱ش). تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامية.
- ناس، جان بایر (۱۳۸۱ش). تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

منابع عربی

- ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله (۱۴۰۴ق). شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید، بی تا.
- ابن اثیر، مبارک بن محمد (۱۳۶۷ش). النهاية في غريب الحديث والأثر، قم: مؤسسة مطبوعاتی اسماعیلیان.
- ابن درید، محمد بن حسن (۱۹۸۸م). جمهرة اللغة، بیروت: دار العلم للملایین.
- ابن سیده، علی بن اسماعیل (۱۴۲۱ق). المحکم والمحیط الأعظم، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابن عاشور، محمد طاهر (۱۴۲۰ق). تفسیر التحریر والتنویر، بیروت: مؤسسة التاریخ العربی.
- ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللغة، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). لسان العرب، بیروت: دار صادر.
- ابن هانم، احمد بن محمد (۱۴۲۳ق). التبیان في تفسیر غریب القرآن، بیروت: دار الغرب الإسلامی.
- ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱ق). تهذیب اللغة، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- تیمی، یحیی بن سلام (۱۴۲۵ق). تفسیر یحیی بن سلام التیمی البصری القیروانی، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶ش). الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیة، بیروت: دار العلم للملایین.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). مفردات ألفاظ القرآن، بیروت: دار القلم.
- زبیدی، محمد بن محمد بن مرتضی (۱۴۱۴ق). تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دار الفکر.
- زمخشری، محمود بن عمر (۱۹۷۹م). أساس البلاغة، بیروت: دار صادر.
- ----- (۱۴۰۷ق). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل وعیون الأقاویل في وجوه التأویل، بیروت: دار الکتب العربی.
- سیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر (۱۴۰۴ق). الدر المنثور في التفسیر بالمأثور، قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره).

- شیبانی، اسحاق بن مراد (۱۹۷۵م). کتاب الجیم، قاهره: الهيئة العامة لشئون المطابع الأميرية.
- صاحب بن عباد (۱۴۱۴ق). المحيط في اللغة، بیروت: عالم الكتب.
- صادقی تهرانی، محمد (۱۴۰۶ق). الفرقان في تفسير القرآن بالقرآن والسنة، تهران: فرهنگ اسلامی.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۹۰ش). المیزان في تفسير القرآن، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، مجمع البیان في تفسير القرآن، تهران: ناصر خسرو.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق). جامع البیان في تفسير القرآن (تفسیر الطبری)، بیروت: دار المعرفة.
- طریحی، فخر الدین بن محمد (۱۳۷۵ش). مجمع البحرین، تهران: مرتضوی.
- طوسی، محمد بن حسن (بی تا). التبیان في تفسير القرآن، بیروت: دار إحياء التراث العربي.
- عبدالطّواب، رمضان (بی تا). لحن العامة والتطور اللغوي، مصر: صنعا دار المعارف.
- عسکری، حسن بن عبدالله (۱۴۰۰ق). الفروق في اللغة، بیروت: دار الآفاق الجديدة.
- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق). التفسیر الكبير (مفاتیح الغیب)، بیروت: دار إحياء التراث العربي.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق). کتاب العین، قم: نشر هجرت.
- فیروز آبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۵ق). القاموس المحيط، بیروت: دار الكتب العلمية.
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (۱۴۱۵ق). تفسیر الصافي، تهران: مكتبة الصدر.
- قطب، سید (۱۴۲۵ق). في ظلال القرآن، بیروت: دار الشروق.
- قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا (۱۳۶۸ش). تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی سازمان چاپ و انتشارات.
- قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۳ش). تفسیر التمی، قم: دار الكتاب.
- مالک بن انس (۱۴۲۵ق). موطأ الإمام مالك، ابوظبی: مؤسسه زايد بن سلطان آل نهيان للأعمال الخيرية والإنسانية.
- محلی، محمد بن احمد (۱۴۱۶ق). تفسیر الجلالین، بیروت: مؤسسة النور للمطبوعات.
- مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۴ق). التفسیر الكاشف، قم: دار الكتاب الإسلامي.
- مقاتل بن سلیمان (۱۴۲۳ق). تفسیر مقاتل بن سلیمان، بیروت: دار إحياء التراث العربي.
- نسفی، عبدالله بن احمد (۱۴۱۶ق). تفسیر النسفی مدارک التنزیل و حقائق التأویل، بیروت: دار النفايس.
- یمانی، احمد زکی، و طاشکندی، عباس صالح (۲۰۰۹م). موسوعة مكة المكرمة و مدينة المنورة، لندن: مؤسسة الفرقان للتراث الاسلامي.